



بررسی انتقادی نظام سرمایه‌داری و بازخوانی ظرفیت‌های سبک زندگی ایرانی-اسلامی در سپهر عمومی معاصر

سعید طالبی پور^۱، محمد رضا قنبری سلحشور^۲، محسن نصرافهانی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷

چکیده:

در عصر جهانی‌شدن، مرزهای میان دولت و جامعه به شکل روزافزون در حال تداخل است؛ وضعیتی که منجر به تضعیف عرصه عمومی به واسطه گسترش سازمان‌های کلان هم‌راستا با دولت و روند تجاری‌سازی رسانه‌ها شده است. در این زمینه، نظام سرمایه‌داری با تأکید بر گسترش عقلانیت ابزاری و سلطه علم در زندگی اجتماعی، نقشی محوری در بازتولید این شرایط ایفا می‌کند. پیامد این فرایند، به حاشیه راندن دین و سنت، گسترش پدیده‌های شیء‌انگاری و کالایی‌سازی، و نفوذ این الگوهای مصرف‌گرا به درون مرزهای حوزه خصوصی است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی، در پرتو آموزه‌های انتقادی مکتب فرانکفورت، در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که سبک زندگی ایرانی-اسلامی چه ظرفیت‌هایی برای مواجهه با پیامدهای نظام سرمایه‌داری در بستر جهانی‌شدن دارد. فرضیه مقاله بر این نکته استوار است که سبک زندگی اسلامی نه تنها برای جوامع اسلامی، بلکه برای کل بشریت به‌منزله منبعی برای هدایت معنوی، سامان اخلاقی و تثبیت هویت فرهنگی قابل توجه است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که قرائت‌های معنادار از اسلام توانسته‌اند امکان شکل‌گیری چشم‌اندازهای اجتماعی و سیاسی خاصی را فراهم سازند. در این میان، جمهوری اسلامی ایران، با تکیه بر هویت ایرانی-اسلامی، از ظرفیت‌هایی برخوردار است که می‌تواند در قالب یک سبک زندگی بدیل، الگویی متمایز در مواجهه با چالش‌های جهانی‌شدن ارائه دهند.

واژگان اصلی: جهانی‌شدن، نظام سرمایه‌داری، فرهنگ، سبک زندگی ایرانی-اسلامی، مکتب فرانکفورت

۱. استادیار علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

۲. مربی گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول). nasresfahani@pnu.ac

مقدمه

ساختار در عصر جهانی شدن و گسترش تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی به عنوان بخشی از قدرت نرم و حرکت جوامع به سوی جهانی یکپارچه، در بعد فرهنگی، تداخل فرهنگها و تضعیف مرزها و هویتها را شاهد هستیم. تا آنجا که پیرامون جهانی شدن، دو دیدگاه مختلف و متضاد وجود دارد که نسبت به وجوه مثبت و منفی آن اختلاف نظر دارند. دیدگاه نخست، بر تأثیرگذاری منفی جهانی شدن در هویت فرهنگی دولت-ملت‌ها و عامل سلطهٔ ابرقدرتها تأکید می‌کنند. در این دیدگاه، از جهانی شدن فرهنگی با عنوان «جنگ با هویت» یاد می‌کنند (Alcoff, ۲۰۰۶: ۱۶) و جهانی شدن را چهره جدید امپریالیسم فرهنگی می‌دانند. یکی از دلایل اصلی این امر را تمرکز قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در زمینه ارتباطات در دست تعداد کمی از گردانندگان انحصاری در صحنه جهانی به شمار می‌آورند. این گردانندگان جهانی خواستار یک نظام باز جهانی هستند؛ نظامی که در جهت منافع آنها و بر اساس افزایش قدرت هرچه بیشتر برای این کمپانی‌های فراملی و رسانه‌ای تعریف شده است. یکی از محورهای مورد تأکید این دیدگاه، محیط شناختی-اجتماعی و فرهنگی با شهرنشینی به مثابه تنها شکل معتبر و متمدن زیستی است که در آن شهر به عنوان مرکز تراکم ثروت، قدرت و سبک زندگی مصرف-گرا و الگوپردازی شده از «شیوه زندگی آمریکایی» به حساب می‌آید. تا آنجا که، ایالات متحده از اهمیت نفوذ فرهنگ برای تداوم هژمونی خویش به طور قطع آگاه بوده است و در این راستا تلاش نموده تا با بهره‌گیری از ابزار رسانه‌ای، تعریفی جذاب از فرهنگ غربی ارائه دهد که به واسطه پذیرش ملت‌های جهان از طریق نهادهای تأسیسی، جهت تداوم هژمونی خویش بهره‌برد (بلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۰۲۰). این همانی است که از آن به عنوان پروژه جهانی‌سازی و واگرایی ملت‌ها یاد می‌کنند. علاوه بر این، در دهه ۱۹۶۰ نسل دانشجویان و روشنفکران با مشکلات و تضادهای ظالمانه اجتماعی مواجه بودند که در درون خود نظام قابل حل نبود. این نسل به دنبال جایگزینی برای جامعه سرمایه داری پیشرفته و نظریه ای بود که تغییرات اجتماعی رادیکال را هدایت و توجیه کند. هم در اروپا و هم در آمریکا، بسیاری از انقلابیون جدید به نظریه انتقادی جامعه که توسط مؤسسه تحقیقات اجتماعی فرانکفورت توسعه یافته بود، روی آوردند. با رشد جنبش ضد امپریالیستی در سراسر جهان در "دوره قهرمانانه" دهه ۱۹۶۰ و با شروع شورش علیه نظام در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، ایده های مکتب فرانکفورت به

نیروی مادی در مبارزات انقلابی تبدیل شد (Kellner, ۱۹۷۵: ۱۳۱). اهمیت این موضوع تا آنجاست که حملات تبلیغاتی و ضد ارزشی غربی و آمریکایی، علیه ارزش‌ها و باورهای اعتقادی، حضور فکر و اندیشه را از مخاطب سلب می‌کند. به طوری که این شیوه از مقابله در سال‌های اخیر و با هشدار رهبر انقلاب اسلامی مبنی تهاجم فرهنگی و ناتوی فرهنگی اعلام شده است. با این حال، به نظر می‌رسد هویت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به تناسب ظرفیتهای موجود از قابلیت مقاومت برخوردار باشد. دیدگاه دوم، جهانی‌شدن را روندی طبیعی از به هم پیوندی سرنوشت مردم جهان و فرصتی برای معرفی ارزش‌های متعالی فرهنگ بومی در سطح جهان می‌داند. بنا بر نظر تاملینسون، جهانی‌شدن از منظر فرهنگ در دنباله‌ی فشرده‌گی زمان و مکان که توسط تکنولوژی‌های ارتباطی به وجود آمده، تعریف می‌شود. وی معتقد است مدرنیته جهانی در برقراری روابط و ایجاد اتصالات و نزدیکی جهانی مسافت‌ها و فاصله‌ها ریشه دارد و نتیجه‌ی این امر باعث فشرده‌گی فرهنگی می‌شود نه یکسان‌سازی فرهنگی (Tomlinson, ۱۹۹۹: ۳-۷). این بدان معناست که فرهنگ‌های گوناگون می‌توانند با همگرایی در این پروسه، امکان حضور و تعامل مشخص را داشته باشند. با توجه به دیدگاه‌های موجود، مقاله حاضر بر شق اول جهانی‌شدن تأکید می‌نماید و درصدد است با ارزیابی سبک زندگی نظام سرمایه‌داری بر اساس مکتب فرانکفورت، شالوده‌های نظام فرهنگی غربی مورد واکاوی قرار گیرد و از این منظر تأثیر آن را در عصر جهانی‌شدن بر جمهوری اسلامی ایران بررسی نموده و راهکارهای قابل اتکایی پیشنهاد نماید. بدین سان، سؤال اصلی مقاله حاضر این است که سبک زندگی ایرانی-اسلامی از چه ظرفیت‌هایی در عصر جهانی‌شدن در تقابل با نظام سرمایه‌داری برخوردار است؟ در همین راستا، جهت تبیین دقیق‌تر موضوع مورد مطالعه سعی می‌شود تا نظام فرهنگی غربی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، تا از این طریق ارزش‌های نظام فرهنگی ایرانی-اسلامی و نسبت آن با نظام فرهنگی غربی نمایان گردد.

۱- چارچوب نظری: مکتب فرانکفورت

این پژوهش با هدف درک عمیق‌تری از چرایی و چگونگی تأثیر سرمایه‌داری بر جوامع، و نیز بررسی ظرفیت‌های سبک زندگی ایرانی-اسلامی در مواجهه با این نظام، تلاش دارد از مفاهیم نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت بهره گیرد. قرن بیست و یکم از بسیاری جهات، دوره بازنگری در تحولات قرن بیستم

تلقی می‌شود؛ عصری که در آن نظریه‌های رادیکال در عمل به کار گرفته شدند، پست‌مدرنیسم گسترش یافت، فرهنگ توده‌ها سیاسی شد، رکود اقتصادی شدت گرفت و پیوندی میان رهایی فردی و اقتدارگرایی سیاسی شکل گرفت. یکی از مباحث مستمر در قرن بیستم و نیز قرن حاضر، سرمایه‌داری است؛ نظامی اقتصادی که بر مالکیت خصوصی یا شرکتی ابزار تولید، تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاری مستقل و سازوکار بازار آزاد استوار است. (Volkov, ۲۰۱۸: ۱)

در این چارچوب، نظریه انتقادی با تکیه بر نقد ایدئولوژی، سرمایه‌داری را نظامی سلطه‌گر تلقی می‌کند که باید از طریق آگاهی‌بخشی و رهایی ذهنی مورد مقابله قرار گیرد. این روحیه رهایی‌بخش در عصر روشنگری شکوفا شد و مکتب فرانکفورت آن را به شکل پروژه‌ای نظری و عملی دنبال کرد؛ پروژه‌ای که هدف آن رفع موانع طبیعی و اجتماعی فراروی آزادی انسان بود. (Fatah, ۲۰۱۲: ۱۰۳). نظریه انتقادی، بر خلاف سنت فلسفی کلاسیک (نظیر هگل، هوسرل و هایدگر)، در پی احیای آرمان‌های رهایی‌بخش مارکس بود. این نظریه نه تنها به تفسیر و طبقه‌بندی واقعیت می‌پرداخت، بلکه درصدد تغییر انسان تحت سلطه نظام سرمایه‌داری نیز بود و از این رو، ماهیتی کاربردی داشت. (Fatah, ۲۰۱۲: ۱۰۵). به تعبیر هری دامز، نظریه انتقادی تلاشی برای بازسازی نقد مارکس از جامعه بورژوازی و نظام سرمایه‌داری لیبرال بود (Volkov, ۲۰۱۸: ۳-۴). در سرمایه‌داری لیبرال، تفکیک میان دولت و جامعه سبب غیرسیاسی شدن و گمنام ماندن روابط طبقاتی می‌شود. این روابط، نابرابری‌های اقتصادی را به شیوه‌ای غیرمستقیم بازتولید می‌کنند و به ابزار اصلی سلطه تبدیل می‌شوند. این نظام با گسترش نیروهای مولد و عرفی‌سازی باورها، به بازتولید ایدئولوژی بورژوازی در چارچوب اصول عقلانی جهانی می‌پردازد (Giddens, ۱۹۷۷: ۲۰۸). هورکهایمر معتقد بود که آزادی ظاهری، انسان‌ها را به دام بیگانگی و سلطه طبقاتی می‌افکند و از همین رو، پروژه بزرگ او رهایی انسان از بندهای ایدئولوژی سلطه‌گر بود؛ پروژه‌ای که بعدها توسط آدورنو، مارکوزه و هابرماس ادامه یافت. (Fatah, ۲۰۱۲: ۱۰۳-۱۰۲). آدورنو سرمایه‌داری را به دلیل شرارت‌های ساختاری‌اش نقد می‌کند؛ ساختاری که تکرار خود را بر رفاه انسانی ترجیح می‌دهد و انسان‌ها را در معرض نیازهای کاذب و سرکوب درونی قرار می‌دهد. این شرایط روانی، منجر به بروز آسیب‌های فردی و اجتماعی می‌شود که در نهایت به پرخاشگری، خشونت و هویت‌های خیالی منجر می‌گردد (Freyenhagen, ۲۰۱۱: ۶, ۹).

مارکوزه نیز با نقد پوزیتیویسم، جایگزینی آن را با دیالکتیک منفی هگل ضروری می‌داند. وی تأکید می‌کند که آزادی در جامعه سرمایه‌داری رو به زوال است، زیرا انسان‌ها به موجوداتی تک‌ساحتی بدل شده‌اند که در چارچوب نظام تولید و مصرف، خالی از نیروی تحول‌آفرین شده‌اند. او برای توصیف این وضعیت از مفهوم «بت‌وارگی کالا» بهره می‌گیرد؛ وضعیتی که در آن انسان‌ها در پیوندی وهم‌آلود با اشیاء، دچار از خودبیگانگی می‌شوند (قادری، ۱۳۸۷: ۱۱۴-۱۱۷). هابرماس، با تمرکز بر بحران مشروعیت در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته، استدلال می‌کند که استفاده افراطی از عقلانیت ابزاری، منجر به بی‌توجهی به عقلانیت ارتباطی و در نتیجه بحران در نظام‌های اجتماعی شده است. وی معتقد است که شیء‌واره‌گی حاصل از رشد دولت رفاه و اقتصاد مصرفی، حتی به درون زندگی خصوصی نیز نفوذ کرده و بستر شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی نوین را فراهم آورده است. این جنبش‌ها در دفاع از «زیست‌جهان» در برابر تسلط نهادهای اقتصادی و سیاسی مدرن پدید آمده‌اند (نش، ۱۳۸۹: ۱۳۶؛ Giddens, ۱۹۷۷: ۲۰۵؛ قادری، ۱۳۸۷: ۱۲۲). در نگاه هابرماس، حوزه عمومی به واسطه سلطه رسانه‌ها، تبلیغات و منافع سیاسی تضعیف شده و تضادهای اجتماعی از شکل مبارزه طبقاتی به تعارض میان نظام و زیست‌جهان تغییر یافته‌اند. از این‌رو، او نظریه‌ای در باب دموکراسی گفت‌وگویی ارائه می‌دهد که مبتنی بر اخلاق، حقوق و سیاست مبتنی بر گفت‌وگو است و تلاش دارد برابری حقیقی را از رهگذر نقد لیبرالیسم بورژوازی و دولت رفاه ممکن سازد (Fleming, ۲۰۰۰: ۵-۷).

به طور کلی، متفکران مکتب فرانکفورت بر این باورند که حتی در اشکال به‌ظاهر بازتر سرمایه‌داری دولتی، دولت همچنان ساختاری سرکوبگر دارد. قدرت سیاسی در چنین نظامی، با حفظ فضای جنگی و معرفی دشمنان خارجی، تضادهای درونی را سرکوب می‌کند و مبارزه طبقاتی را به تعویق می‌اندازد (Volkov, ۲۰۱۸: ۸). در سطح فرهنگی-اجتماعی نیز، آن‌ها هشدار می‌دهند که گسترش فناوری و فرهنگ مصرف‌انبوه، مردم را به مصرف‌کنندگان منفعل تبدیل می‌کند. در این شرایط، فرآیند تولید و مصرف، به ایدئولوژی مسلط بدل می‌شود و تفکر تک‌ساحتی بر جامعه حاکم می‌گردد. این امر به شکل‌گیری «آگاهی کاذب» جمعی منجر می‌شود (Volkov, ۲۰۱۸: ۸) از این منظر، نقد سرمایه‌داری باید درونی و دوسویه باشد؛ یعنی هم پتانسیل‌های سلطه‌گرانه آن را افشا کند و هم امکان‌های رهایی‌بخش درون آن را شناسایی نماید. در این راستا، بازسازی آگاهی، به مثابه بیداری از

رؤیای سلطه‌گر سرمایه‌داری، کلید اصلی تغییر تلقی می‌شود. بازتولید و فروپاشی سرمایه‌داری در نهایت به فرآیندهای فرهنگی معناساز و جمعی وابسته است؛ فرآیندهایی که در پیوندی دیالکتیکی با واقعیت‌های اجتماعی و مفاهیم انتزاعی شکل می‌گیرند (Fornäs, ۲۰۱۴: ۱۹).

بدین‌سان، نظریه انتقادی از یک‌سو با افشای منطق سلطه در سرمایه‌داری، و از سوی دیگر با تأکید بر امکان‌های رهایی‌بخش در دل جامعه مدرن، بر ضرورت بازسازی آگاهی، کنش‌گفت‌وگویی و ایجاد زیست‌جهانی مقاوم در برابر سلطه تأکید دارد. در این میان، سبک زندگی ایرانی-اسلامی، با ظرفیت‌های فرهنگی، اخلاقی و معنوی خاص خود، می‌تواند به‌مثابه آلترناتیوی هویتی و تمدنی در برابر نظم سرمایه‌داری جهانی تلقی شود؛ مشروط بر آن‌که این سبک زندگی بتواند در برابر عقلانیت سلطه‌گر مقاومت کند و سازوکارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی متناسب با شرایط عصر را بازتعریف نماید. در واقع، هدف این نظریه، ایجاد انسان‌هایی است که قادرند نظام‌های سلطه را بشناسند، نقد کنند و از آن فراتر روند.

۲- کیفیت سبک زندگی نظام سرمایه‌داری در مقایسه با نظام اسلامی

۲-۱- فرهنگ مصرف‌گرایی و معنویت‌زدایی در غرب

«فرهنگ مصرف‌کننده غربی»، به شیوه‌ی عمومی پذیرفته‌شده زندگی در جوامع مصرف‌کننده غربی در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم است که در آن «درگیری با فرهنگ مادی به گونه‌ای است که مصرف‌انبوه در زندگی روزمره نفوذ می‌کند» (Kurenlahti and Salonen, ۲۰۱۸: ۴). فرهنگ‌ها می‌توانند محتوای معنوی دین را «توخالی» کنند و در عوض آن را با چیزهای دیگری از جمله مادی‌گرایی، ملی‌گرایی و تعصب پر کنند. استعاره دیگر دین به مثابه ظرف یا کوزه است که محتویات معنوی آن می‌تواند توسط سایر نظام‌های اعتقادی، فاسد یا تقلب شود. در این زمینه، دو عامل فرهنگی قدرتمندی که امروزه در جوامع غربی بر ضد معنویت کار می‌کنند، ماتریالیسم و فردگرایی هستند. در ترویج اهمیت زندگی پول و دارایی، مادی‌گرایی یک آنتاگونیست فرهنگی معنوی است و مانع یا تحریف بیان آن می‌شود. از لحاظ تاریخی، فردگرایی به رهایی فرد از مقررات اجتماعی، از جمله توسط کلیسا، توجه داشت. اما، همانطور که جامعه‌شناسان اشاره کرده‌اند، این یک شمشیر دو لبه است: آزادی که اکنون داریم، هم هیجان‌انگیز و هم آزاردهنده است، و هم فرصت‌های جدیدی برای تجربه و رشد

شخصی و هم اضطراب نابسامانی اجتماعی را به همراه دارد. فضایل به ایجاد و حفظ روابط شخصی قوی و وابستگی های اجتماعی و قدرت تحمل سختی ها مربوط می شود. رذایل مربوط به ارضای بی بند و باری خواسته های فردی یا تسلیم شدن در برابر ضعف های انسانی است. فردگرایی و ماتریالیسم این فضائل و رذایل جهانی را معکوس می کنند، در نتیجه یکی از کارکردهای اجتماعی اصلی دین را تضعیف می کنند، وظیفه‌ای که برای سلامتی و رفاه مهم است (Eckersley, 2007: 855).

بدین سان، مصرف‌گرایی، به‌ویژه از طریق رسانه‌ها، تبلیغات، موسیقی، سینما و مد، نیازهای کاذبی در انسان‌ها ایجاد می‌کند که جایگزین نیازهای واقعی انسانی مانند آزادی، تفکر انتقادی و معناجویی می‌شوند. بر اساس این تحلیل، مصرف‌گرایی نه از روی آزادی فردی، بلکه نتیجه سلطه پنهان نظام اقتصادی است که افراد را از طریق جذابیت‌های ظاهری کالاها و لذت‌های زودگذر، به انفعال و پذیرش نظم موجود سوق می‌دهد. در اندیشه مکتب فرانکفورت، معنویت‌زدایی نه تنها به معنای افول دین سستی است، بلکه به‌ویژه به افول "عقلانیت انتقادی" نیز مربوط می‌شود. در چارچوب عقلانیت ابزاری که در جوامع مدرن حاکم است، همه چیز—ارزش‌ها، معنا و روابط انسانی—به ابزارهایی برای تولید، مصرف و سود تبدیل شده‌اند. در این وضعیت، معنویت به‌عنوان تجربه‌ای ژرف، انسانی و مرتبط با هویت و حقیقت وجودی انسان، جای خود را به نوعی معنویت سطحی یا مصرفی می‌دهد.

۲-۲- بحران‌های اجتماعی در جوامع سرمایه‌داری

مشکل بی‌خانمان‌ها، بیکاری، روند سریع و فزاینده پیری جمعیت و تنهایی، نمونه اولیه فقدان انسجام اجتماعی در جامعه معاصر است. اغلب تعجب آور است که توجه داشته باشیم که بروز بی‌خانمانی در ایالات متحده، علیرغم پویایی بیشتر اقتصادی، استانداردهای زندگی بالاتر و سطوح پایین بیکاری در این کشور بسیار بیشتر از ایتالیا، اسپانیا یا پرتغال است. ایالات متحده آمریکا به احتمال زیاد، بخشی از این توده مردم ریشه‌کن شده را جذب کرده‌اند که در شمال اروپا و ایالات متحده مجبور شده‌اند تا خود را تامین کنند، چه با کمک هزینه عمومی و چه با کمک خیریه خصوصی (Reher, 1998: 216-218).

در این زمینه، میزان و درجه‌ای که جهانی شدن بر ساختارها و پویایی خانواده در کشورهای توسعه یافته تأثیر می‌گذارد، عمدتاً تابعی از تأثیر مدرنیزاسیون بر نگرش‌ها و رفتار افراد است، از جمله در حوزه های اساسی مهم مانند ساختارها و پویایی خانواده. در واقع، پیشرفت تکنولوژی و علم و گسترش آنها

در سراسر جهان، بر دانش، نگرش و باورهای مردم و در نهایت بر رفتار آنها تأثیر می‌گذارد. برای مثال، با توجه به روش‌های پیشگیری از بارداری مؤثر، صرف وجود و در دسترس بودن روش‌های ایمن، نه تنها به افراد اجازه می‌دهد تا تولد خود را گسترش دهند و برنامه‌ریزی کنند، بلکه اساساً نگرش آنها را نسبت به والدین تغییر داد: در حالی که قبلاً مردم با این سؤال روبرو بودند که چه زمانی باید بچه دار نشدن را متوقف کنند، اکنون باید تصمیم بگیرند که چه زمانی بچه دار شدن را شروع کنند. این پیامدها در ترکیب با افزایش انتظارات، با توجه به کیفیت زندگی و مباران مداوم تبلیغاتی که فرهنگ مصرف را ترویج می‌کند، ممکن است مردم را نسبت به ریسک‌پذیری و تعهد طولانی‌مدت مانند مشارکت پایدار و مسئولیت‌دهی سال تربیت کودک حساس‌تر کند (Cliquet, ۲۰۰۳: ۲۲-۲۳).

در جامعه سرمایه‌داری، انسان به موجودی «ابزارمحور» و «تابع منطق بازار» بدل می‌شود. افراد نه بر اساس نیازهای واقعی یا ارزش‌های انسانی، بلکه طبق نقش‌هایی که بازار و نظام مصرف‌گرایی بر آنان تحمیل می‌کند، زندگی می‌کنند. این امر موجب از خود بیگانگی از خود، دیگری و طبیعت می‌شود. در این چارچوب، همه چیز از جمله انسان، طبیعت، اخلاق و هنر، به ابزارهایی در خدمت بازدهی، تولید و کنترل در می‌آیند. نتیجه‌ی این عقلانیت، نه رهایی انسان، بلکه گسترش نظامی از سلطه‌ی نرم و پنهان است که افراد را در وضعیتی از رضایت توخالی نگه می‌دارد. در نهایت، اگرچه در جوامع سرمایه‌داری شاهد توسعه اقتصادی هستیم، اما این توسعه همواره با تشدید نابرابری‌های طبقاتی، جنسیتی و نژادی بوده است. از دیدگاه نظریه انتقادی، این نابرابری‌ها صرفاً پیامدهای اقتصادی نیستند، بلکه از طریق نظام فرهنگی نیز بازتولید می‌شوند. صنعت فرهنگ، با عادی‌سازی مصرف‌گرایی، زندگی لوکس، رقابت فردی و موفقیت مالی، ساختارهای نابرابر اجتماعی را طبیعی جلوه می‌دهد.

۳-۲- تقابل سبک زندگی غربی و اسلامی

برتری فرهنگی غرب از طریق فرایند رضایت و اقتناع و فریب سعی کرده است، ارزش‌های سیاسی، اخلاقی و فرهنگی خود را بر جهان تحمیل کند. مؤلفه‌هایی که در سبک زندگی سرمایه‌داری در حال ترویج بوده و چالش‌هایی را برای سبک زندگی در جوامع اسلامی و ایران ایجاد کرده‌اند. در سوی مقابل، فرهنگ اسلامی چارچوبی جامع برای رفتار اخلاقی، رشد فردی و تحقق معنوی بر اساس آموزه‌های قرآن و حدیث (سخنان و اعمال حضرت محمد) فراهم می‌کند. پیوند ناگسستنی‌ای که در اسلام

بین فرهنگ دینی و اخلاق وجود دارد، در آیات بسیاری از قرآن منعکس شده است که در همین راستا به «الذین قائلون» اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد، پیامدها این است که برای مسلمانان ایمان و رفتار اخلاقی دو روی یک سکه هستند، که رفتار اخلاقی مستلزم ایمان است و ایمان تنها در صورتی اصیل است که منجر به رفتار اخلاقی شود (Mahmudulhassan, ۲۰۲۴: ۳۱۵). تحلیل تقابل سبک زندگی غربی و اسلامی از منظر نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت، امکانی فراهم می‌آورد تا تضادهای بنیادین میان یک نظام فرهنگی سکولار و سرمایه‌داری با یک نظام ارزشی معنوی و توحیدی مورد بررسی قرار گیرد. مکتب فرانکفورت اگرچه یک دستگاه فکری سکولار و عمدتاً اروپامحور است، اما ابزارهای نظری نیرومندی برای نقد سرمایه‌داری، مصرف‌گرایی، عقلانیت ابزاری و سلطه فرهنگی در اختیار می‌گذارد که می‌توان از آن‌ها برای فهم و نقد سبک زندگی غربی و تمایز آن با سبک زندگی اسلامی استفاده کرد.

۴-۲- دین، سلامت و انسجام اجتماعی

این در حالی است که اگر ادغام اجتماعی در سلامت نقش اساسی دارد، دین یکی از ابزارهای مهم است. اما اثربخشی آن در این زمینه ممکن است به شیوه‌های تبیین و عمل به باورهای دینی بستگی داشته باشد. دین همچنان می‌تواند به عنوان منبع حمایت اجتماعی و معنا در این شرایط عمل کند و انگیزه‌هایی برای داشتن یک سبک زندگی سالم فراهم کند (Eckersley, ۲۰۰۷: ۸۵۵). بر اساس تجزیه و تحلیل جدید مرکز تحقیقاتی Pew از داده‌های نظرسنجی از ایالات متحده و بیش از دوازده کشور دیگر، افرادی که در جماعات مذهبی فعال هستند، نسبت به بزرگسالان غیرمذهبی یا اعضای غیرفعال گروه‌های مذهبی شادتر و مشارکت مدنی‌تر هستند. افراد فعال مذهبی نیز تمایل دارند کمتر سیگار بکشند و الکل بنوشند، اما از نظر دفعات ورزش و میزان چاقی سالم‌تر نیستند. در بسیاری از کشورها، افراد بسیار مذهبی نیز به احتمال زیاد خود را به عنوان سلامت کلی بسیار خوب ارزیابی نمی‌کنند - اگرچه ایالات متحده یکی از استثنای احتمالی است (Hackett et al, ۲۰۱۹: ۵).

هورکهایمر و آدورنو در دیالکتیک روشنگری نشان می‌دهند که عقلانیت مدرن با هدف‌رهایی از خرافات، دین را از صحنه زندگی بیرون راند، اما این‌رهایی به افول معنا، فردگرایی رادیکال و ازخودبیگانگی انجامید. در جهان بدون خدا، انسان به موجودی تنها، مصرف‌گرا و وابسته به نظام‌های

قدرت بدل می‌شود. این امر زمینه‌ساز افزایش اختلالات روانی، بی‌معنایی زندگی، و فرسایش پیوندهای اجتماعی شده است. دین در این چارچوب، اگر نه به‌مثابه نهاد قدرت، بلکه به‌عنوان نظامی معنابخش و سامان‌دهنده‌ی روان و جامعه‌بازخوانی شود، می‌تواند در برقراری سلامت روانی و انسجام اجتماعی نقش مهمی ایفا کند.

۵-۲- نسبت دین و دموکراسی

با ترسیم استانداردهای دین و دموکراسی، شکوفایی متقابل آنها فراهم می‌شود (Audi, ۲۰۲۰: ۵). در این زمینه، راشد غنوشی بیان می‌کند که اسلام به‌عنوان یک دین برای تضمین و حفظ نیازهای اساسی بشریت نازل شده است. برای تحقق این امر، اسلام ضمانت‌هایی را ارائه کرده است که شامل یک چارچوب کلی از حقوق بشر، از جمله حق انتخاب یک دین، حق زندگی، حق آموزش، حق بیان آزاد، حق داشتن خانواده و حق مالکیت می‌شود (Jawad, ۲۰۱۳: ۳۳۵). از این رو، می‌توان استدلال کرد، فرهنگ مدرن غربی می‌تواند ارزش‌های جهانی و خرد آزمایش شده را بی‌ثبات کند و ممکن است پشتوانه توسعه فرهنگی آن جامعه باشد (Qureshi et al, ۲۰۲۱: ۴۶۸۰). نتیجه آن، علاوه بر فروپاشی اخلاق شخصی، از دست دادن شفافیت اخلاقی است که به صورت دوگانگی و ابهام اخلاقی تشدید شده، ناهماهنگی تنش بین ارزش‌ها و سبک زندگی است (Eckersley, ۲۰۰۶: ۲).

یک جنبه از سازگاری اسلام و دموکراسی این است که منافع عمومی بر آزادی یک فرد که یک امر اساسی است، به‌عنوان ویژگی فرهنگ دموکراتیک ارجحیت دارد (Jawad, ۲۰۱۳: ۳۳۵). به‌طوری که، تنش بین دموکراسی و آزادی ریشه‌های تاریخی عمیقی دارد و در حال حاضر در سراسر جهان قابل مشاهده است. ظهور آنچه فرید زکریا، «دموکراسی غیر لیبرال» می‌نامد، محصول مهم این تنش هاست. «به نظر می‌رسد که بسیاری از کشورها در حال اتخاذ شکلی از حکومت هستند که درجه قابل توجهی از دموکراسی را با مقدار زیادی غیر لیبرالیسم [محدود کردن آزادی‌های فردی] مخلوط می‌کند.» دین می‌تواند در تعریف و تحمیل این «غیر لیبرالیسم» نقش داشته باشد. در یک زمینه جهانی که توسط تعامل بین سیاست‌های محلی و سیاست‌های ایالات متحده شکل می‌گیرد، «کشورها اغلب تصمیم می‌گیرند که چگونه در مسیر دموکراسی حرکت کنند. و ایالات متحده دائماً در حال تدوین سیاست‌هایی برای برخورد با کشورها در مسیر حرکت یا لغزش آنها در این مسیر

است» (Voll, ۲۰۰۷: ۱۷۰). تا آنجا که اعتقاد بر آن است، آزادی در لیبرال دموکراسی متعلق به سرمایه داران است و منجر به فروپاشی اخلاقی جامعه می‌شود. در آنجا [در غرب] رسانه‌ها آزاد هستند. اما رسانه‌ها متعلق به چه کسانی هستند؟ رسانه‌ها متعلق به شرکت‌های بزرگ هستند. در ایالات متحده، آزادی رسانه برابر است با آزادی بیان برای سرمایه‌داران و مطبوعات اصلی متعلق به آنهاست (khamenei.ir, ۲۰۱۹). در این راستا، می‌توان به تفاوت اساسی بین دموکراسی سکولار غربی و دموکراسی مذهبی پی برد. در مردم‌سالاری دینی، محوریت انسان، آزادی او، کرامت انسانی و سایر ارزش‌های انسانی تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که با واقعیت برتر یعنی خدا و اراده الهی موافق باشند. با این حال، دموکراسی‌های سکولار، از آنجایی که عمدتاً مبتنی بر پیش‌فرض‌های مادی‌گرایانه هستند، معمولاً انسان‌ها را به موجودات فایده‌گرا که محکوم به پیروی از منافع خود به هر قیمتی هستند، تعریف و محدود می‌کنند. به عنوان مثال، در جوامع سرمایه‌داری دموکراتیک، معیار ارزیابی اولیه و عامل تعیین‌کننده، «سرمایه» است، همان واقعیتی که باعث می‌شود، افکار عمومی نادیده گرفته شوند و به نفع جامعه نادیده گرفته شوند (khamenei.ir, ۲۰۲۰).

علاوه بر این، ثابت شده است که نوع لیبرال دموکراسی که امروزه در غرب رایج است، آنها را تباه کرده است و به شکاف‌های اجتماعی، فقدان عدالت اجتماعی، نابودی کانون خانواده، فساد همه‌جانبه و همه‌گیر، و فردگرایی افراطی و افراطی منجر شده است (khamenei.ir, ۲۰۱۹). این آگاهی سبب گردید تا بسیاری از شهروندانی که عمیقاً مذهبی هستند، چنانچه این پروژه را در تضاد آشتی ناپذیر با تعهدات دینی خود ببینند، تمایل به کنارگذاشتن آن دارند. از این منظر، بسیاری به این نتیجه رسیده‌اند که در یک لیبرال دموکراسی، دین یک امر کاملاً خصوصی است. افراد در باور و عمل به آنچه می‌خواهند آزادند و باید باشند، اما به‌خاطر این آزادی، ممکن است دین را امری عمومی نکنند، خواه عمومی شامل دولت باشد یا نهادهای اجتماعی بزرگ. مطمئناً عمومی در این زمینه به این معناست که دولت ممکن است خود را درگیر دین نکند، یا اعمال و سیاست‌های خود را برای پیشبرد منافع دینی تغییر دهد. اما این ایده که دین باید خصوصی شود، اغلب به معنای محدودیت‌هایی بر مذهب در سایر محیط‌های غیردولتی نیز هست. در واقع در آمریکا، عجیب است که بسیاری از آزادیخواهان مدنی که معمولاً به گسترده‌ترین قرائت ممکن از منشور حقوق افتخار می‌کنند، بر خوانش محدود مقررات آن در مورد آزادی مذهبی

اصرار دارند. آنها می‌ترسند که حمایت از آزادی مذهبی باعث شود که دین و مذهبی‌ها فراتر از قانون باشند. بخشی از آنچه در کار است، مفهوم رفتار برابر است که بر آزادی غلبه می‌کند. رفتار برابر مهم‌تر از آزادی فردی است، آزادی مستلزم رفتار نابرابر است. اما همچنین این تصور وجود دارد که دولت نباید توجهی به دین داشته باشد، زیرا دین باید یک امر خصوصی و بدون پیامدهای عمومی باشد (Stem, ۱۹۹۹).

۶-۲- سرمایه‌داری، مصرف‌گرایی و آینده سبک زندگی

به نظر می‌رسد که جنبه‌های مشکل‌سازتر وضعیت فعلی ارتباط زیادی با روش اقتصادی شده «زندگی خوب» دارد که در حال حاضر در چارچوب سرمایه‌داری بازار دنبال می‌شود. این پیوند ناگسستنی بین مصرف‌گرایی و معناداری است که این نیروی فرهنگی را به عنوان یک چالش وجودی در زمینه یادگیری برای پایداری ایجاد می‌کند. به اندازه کافی، رویکرد اکو-اجتماعی به آموزش به صراحت به عنوان تلاشی برای انتقاد و انقلابی کردن پارادایم اقتصادی کنونی تعقیب زندگی خوب تعریف شده است. این نقد دارای شباهت‌های زیادی با روش‌هایی است که سنت‌های دینی مصرف‌گرایی را به‌عنوان یک تهدید وجودی مستقیم تفسیر کرده‌اند (Kurenlahti and Salonen, ۲۰۱۸: ۶). از طرف دیگر، این خصلت دوگانه دینی و اجتماعی اسلام، خود را به یک طریق به عنوان یک جامعه دینی است که از طرف خداوند مأمور شده است تا نظام ارزشی خود را از طریق جهاد به جهان بیاورد ("تلاش" که معمولاً به عنوان "جنگ مقدس" یا "مبارزه مقدس" ترجمه می‌شود و نشان می‌دهد (Rahman and mahdi, ۲۰۲۴) در این زمینه، برخی از کشورهای اسلامی مانند جمهوری اسلامی ایران در چارچوب ولایت فقیه، به طور طبیعی موفق به توسعه دموکراسی‌سازی خود شده‌اند (Azhar, ۲۰۱۵: ۲۲) و سبک زندگی خاص خود را دارد. اساساً هر ملت-دولت (ملت-دولت) می‌خواهد همیشه در آموزش مردم خود برای تبدیل شدن به شهروندانی باهوش و خوب حضور داشته باشد که یکی از آنها ارائه سبک زندگی مختص به فرهنگ خود است. از این رو عناصر خاص خود را در مورد سبک زندگی ایده آل دارد.

در جهانی که سرمایه‌داری همه چیز را به کالا تبدیل می‌کند، مهم‌ترین کنش انتقادی، بازاندیشی در شیوهی زندگی است. این نظام با ساختن نیازهای کاذب، معنا و پیوندهای اصیل انسانی را تضعیف کرده و زمینه‌ساز بحران‌های روانی، اخلاقی و زیست‌محیطی شده است. آینده سبک زندگی، یا در ادامه این

روند به سمت فروپاشی پیش خواهد رفت، یا با بازگشت به ارزش‌های معنوی، اخلاقی و زیست‌پایدار، فرصتی برای بازسازی انسانی و اجتماعی فراهم خواهد آورد. بازگشت به ارزش‌های انسانی، دینی، اخلاقی و معنوی، نه صرفاً یک انتخاب فردی، بلکه یک ضرورت تمدنی است.

۳- اهمیت هویت و فرهنگ دینی در سبک زندگی

اعتقاد بر این است، زمانی که فرهنگ یک کشور، ارزش‌های جهان‌شمول را در بر می‌گیرد و سیاست‌های آن، ارزش‌ها و منافع را ارتقا می‌بخشد که دیگران نیز در آن سهیم هستند، به دلیل جاذبه‌آفرینی، احتمال دستیابی به نتایج مطلوب برای آن کشور فراهم می‌شود (بلیک، ۱۳۸۹: ۱۲۸). ارزش‌های محدود و فرهنگ‌های جزئی، کمتر قادر به تولید قدرت نرم هستند؛ بنابراین فرهنگ عام و جهانی، منبع مهمی از قدرت نرم است (امام‌زاده فرد، ۱۳۸۹: ۱۵۰). به طوری که، امروزه و عصر جهانی اطلاعات و ارتباطات و با تغییر شکل جهانی قدرت، قدرت نرم به عنوان ابزار و قدرت فرهنگی از اهمیت فزون‌تری نسبت به سایر منابع و اشکال قدرت برخوردار خواهد بود (نای، ۱۳۸۷: ۷۸-۷۹). از این رو، به نظر می‌رسد، جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در دهه‌های اخیر، تقابل دیپلماتیکی خود را عمدتاً بر محور قدرت نرم و مجادلات فرهنگی متمرکز نموده و از ظرفیت‌های موجود خود علیه یکدیگر استفاده می‌کنند. اهمیت این موضوع تا آنجاست که حملات تبلیغاتی و ضد ارزشی غربی و آمریکایی، علیه ارزش‌ها و باورهای اعتقادی، حضور فکر و اندیشه را از مخاطب سلب می‌کند. به طوری که این شیوه از مقابله در سال‌های اخیر و با هشدار رهبر انقلاب اسلامی مبنی تهاجم فرهنگی و ناتوی فرهنگی اعلام شده است. با این حال، به نظر می‌رسد هویت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به تناسب ظرفیتهای موجود از قابلیت مقاومت برخوردار باشد.

در این راستا، اعتقاد بر این است که فرهنگ به طور عام و هویت به طور خاص، هستی ثابتی ندارد و متأثر از مبارزات و منازعات جاری است. به عبارتی، فرهنگ و هویت عرصه تعادل و سازش میان نیروهای حوزه سلطه و نیروهای حوزه مقاومت است. طبق این نظریه، هویت توده‌ای یکدست نیست بلکه آمیزه تناقض‌آمیزی از علایق و ارزش‌های فرهنگی متعارض است (گرامشی، ۱۳۷۷: ۸۶). کاستلز نیز معتقد است که ساختن اجتماعی هویت همواره در بستر روابط قدرت صورت می‌پذیرد. به‌ویژه اینکه، یکی از صورت‌های آن، هویت مقاومت است که منجر به ایجاد جماعت‌ها یا اجتماعات می‌شود. این

هویت به دست کنش گرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال و شرایطی قرار دارند که از طرف منطبق سلطه بی‌ارزش دانسته می‌شوند و یا داغ ننگ بر آنها زده می‌شود. (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۴). بر این اساس نمی‌توان از یک هویت واحد و مشابه، بلکه باید از هویت‌های مختلف و امکان مقاومت آنها در مقابل هویت سوژه‌های نهادی رسانه‌ای سخن گفت. از این رو، می‌توان در مورد تأثیرات متقابل رسانه‌ها و هویت فرهنگی به اصطلاح «جهان محلی شدن» اشاره کرد (نش، ۱۳۸۹: ۱۱۱)؛ زیرا اگرچه شاهد گسترش الگوهای فرهنگی تجدد یا غرب هستیم، اما پذیرش آنها به شکل یکسان و به گونه‌ای منفعلانه صورت نمی‌گیرد.

جهانی شدن فرهنگ مصرف در تنش با سخت‌گیری‌های سنتی و سبک زندگی بسیاری از مذاهب جهانی وجود دارد. آن سخت‌گیری‌ها و سبک‌های زندگی سنتی تأکید می‌کند که مصرف بیش از حد مواد هم به خود و هم به روابط اجتماعی آسیب می‌رساند و امروزه با نگرانی در مورد تخریب محیط زیست بر آن تأکید می‌شود. در مقابل، مصرف‌گرایی به طور فزاینده‌ای افراد را تشویق می‌کند تا هویت خود را از طریق شیوه‌های مصرف‌کننده خود توسعه دهند (Amore, 2024: 531). در این راستا، دین هم به عنوان فرهنگ مصرف‌کننده و هم به عنوان شکل‌دهنده فرهنگ مصرف‌کننده تلقی می‌شود (Martikainen and Gauthier, 2013: 1).

فرهنگ اسلامی گواهی بر دستار غنی تمدن بشری است که با تاریخ، دین، فلسفه و هنر آمیخته است. فرهنگ اسلامی در نوسازی سیاسی و ملت‌سازی نقش بسزایی دارد. اسلام دینی جامع و جهانی است. همه جنبه‌های زندگی را در بر می‌گیرد. بزرگترین زیبایی اسلام در فرهنگ آن است (Mahmudulhassan, 2024: 311). دین چیزهایی را فراهم می‌کند که برای سلامتی و رفاه مفید است، از جمله حمایت اجتماعی، معنای وجودی، احساس هدف، یک نظام اعتقادی منسجم و یک کد اخلاقی روشن. اما این مزایا می‌تواند از منابع دیگری نیز حاصل شود. در واقع، نقش دین در سلامت باید در زمینه‌ای وسیع مورد بررسی قرار گیرد، به ویژه روش‌هایی که فرهنگ بر بیان معنویت دین تأثیر می‌گذارد (Eckersley, 2007: 854). اعتقاد و عمل مذهبی باعث افزایش سلامت و تندرستی می‌شود، اگرچه جنبه‌های این رابطه مورد بحث است. در این زمینه می‌توان استدلال کرد که رفاه، از ارتباط و درگیر بودن، از معلق ماندن در شبکه‌ای از روابط و علائق ناشی می‌شود. این به

زندگی مردم معنا می‌بخشد. بسیاری از منابع رفاه به هم مرتبط هستند، روابط بین منابع و رفاه اغلب متقابل است و یک منبع می‌تواند حداقل تا حدی کمبود منبع دیگر را جبران کند. افراد می‌توانند در سطوح مختلف معنای زندگی را بیابند همچنین سطح هویت با یک ملت یا گروه قومی و با یک جامعه وجود دارد. در اساسی‌ترین و متعالی‌ترین سطح، معنای معنوی وجود دارد. معنویت نمایانگر گسترده‌ترین و عمیق‌ترین شکل ارتباط است. این تنها شکل معنایی است که از شرایط شخصی، موقعیت اجتماعی و دنیای مادی افراد فراتر می‌رود و از این رو می‌تواند آنها را در مشکلات و کشمکش‌های وجود فانی حفظ کند (Eckersley, 2007: 854). در حالی که برخی از جنبه‌های فرهنگ اسلامی سازگار است و بین همه مسلمانان مشترک است، سایر جنبه‌های فرهنگ اسلامی بسیار متفاوت است و از ملتی به ملت و فردی به فرد دیگر تغییر می‌کند. در حالی که متغیرها بر اساس قراردادهای منطقه‌ای (اعراف و عادات) افراد مختلف است، کلیات بر اساس قرآن و سنت است. مفاهیم اساسی فرهنگ اسلامی عبارتند از پرستش خدای یگانه، رعایت احکام قرآن و تلاش برای رسیدن به آخرت بهشتی. این اهداف مستلزم یک زندگی منظم و توجه روزانه به وجدان فرد است (Mahmudulhassan, 2024: 313). از این رو، با گسترش و تقویت قدرت فرهنگی (قدرت نرم) و رسانه‌های ملی که به نشر، بازنمایی و تقویت عناصر و دقایق هویت‌های ملی می‌پردازند، می‌توان در جهت مقاومت یا کم‌رنگ نمودن گرایش‌های تعلقی غربی و کاستن از هژمونی عناصر هویتی گفتمان رسانه‌های فراملی عمل کرد. در واقع، سیطره و نفوذ قدرت نرم و تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی در عصر جهانی شدن، فرصت‌ها و تهدیداتی را برای کشورها به‌وجود آورده است که ضرورت استراتژی پدافند غیر عامل با تأکید بر شیوه‌ها، ابزارها و مکانیزم‌های غیر نظامی و غیر خشونت‌آمیز را ضروری و با اهمیت کرده است.

۴- ظرفیت‌ها و ضرورت‌های سبک زندگی ایرانی-اسلامی

۴-۱- ویژگی‌های سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی به مجموعه‌ای از رفتارهای فردی و گروهی مرتبط با جنبه‌های هنجاری و معنایی زندگی اجتماعی اطلاق می‌شود. هر مجموعه منسجمی از الگوهای رفتاری برگرفته از آموزه‌های دینی که در زندگی وجود دارد را می‌توان سبک زندگی دینی دانست. منبع اصلی سبک زندگی اسلامی کتاب

آسمانی است. همچنین سبک زندگی اسلامی در مضمونی قرآنی معنا می‌یابد. با داشتن معارف غنی اسلامی و ذخایر فرهنگی، تقلید جامعه اسلامی از فرهنگ بیگانه شایسته نیست. در واقع می‌توان از این ذخایر برای پیشرفت در زمینه‌های مختلف استفاده کرد. سبک شیوه یا تکنیک خاصی است که به وسیله آن کاری انجام می‌شود. در این میان سبک زندگی اسلامی تعیین‌کننده نقش سایر افراد، خانواده و جامعه و نیز احکام، الگوها و معیارهای اسلامی در زندگی فرد است. به عبارت دیگر نشان می‌دهد که چگونه بر اساس آنچه اسلام گفته و خواسته است از روش‌ها استفاده می‌شود. سبک زندگی روش‌های مختلف زندگی افراد یا گروه‌ها است و شامل الگوها، باورها، سلیقه‌ها، ارزش‌ها و هنجارهایی است که در زندگی روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرد (Zuhri et al, ۲۰۲۳: ۱). شاخصه‌های مهم سبک زندگی در بعد فردی میتوان از خدامحوری و تقوی‌گرایی تفکر تلاش و کوشش سالم نگهداشتن تن و صبر و خویشتن‌داری را نام برد و در بعد اجتماعی شاخصه‌های صلح‌رسم، احترام به دیگران، دوری از اسراف و تبذیر، عفت و پاک‌دامنی، پایبندی به خانواده دوستی و مهرورزی، اعتدال و میانه‌روی را نام برد (آذرشب و میرمادی، ۱۳۹۳). بر این اساس، تعالیم اسلام تمام وظایف زندگی را پوشش می‌دهد و سبک زندگی برگرفته شده از آن، سبک زندگی ایده‌آل و مطابق با فطرت بشریت است.

۲-۴- مولفه‌های ده‌گانه سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی اسلامی جامعیت داشته و مولفه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد که به قرار زیر است:

۱. مولفه اجتماعی که به وظایفی اشاره دارد که فرد در ارتباط با دیگران، فراتر از خود و خانواده هسته‌ای خود انجام می‌دهد.
۲. مولفه‌های عبادی که به وظایفی اشاره دارد که رابطه بین فرد و خداوند را به عنوان عبد و مولا نشان می‌دهد و اعم است از عبادات مشخص، مثل نماز، روزه، تلاوت قرآن، ذکرهای مستحبی، حج و... و رفتارهایی که رسماً نام عبادت ندارند، اما فرد به نیت اطاعت از خداوند آن را انجام می‌دهد.
۳. مولفه باورها به مفاهیم هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، خداشناختی و... که اشاره دارد به این که در فرد درونی شده و در لایه‌های زیرین عاطفی و شناختی او حضور دارند و به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه، نقش تعیین‌کننده‌ای در رفتارها دارند.
۴. مولفه اخلاق که به صفات و رفتارهای درونی شده‌ای از فرد گفته می‌شود که وظیفه رسمی و

قانونی او شمرده نمی‌شود و با ترک یا انجام آن کسی او را مواخذه یا تشویق نمی‌کند. در این جا به بعد فردی و اجتماعی اخلاق نظر می‌شود (بعد الهی آن در شاخص باورها ملاحظه شده است).

۵. مولفه مالی که به رفتارهایی از فرد اشاره دارد که مستقیم یا غیرمستقیم، به امور اقتصادی و مادی زندگی مربوط می‌شود و اموری مثل شغل، املاک، کیفیت دخل و خرج و... را شامل است.

۶. مولفه خانواده که به رفتارها و روابط فرد از این حیث که عضوی از یک خانواده هسته ای است، اشاره دارد؛ یعنی زن، شوهر و فرزندان. (خانواده بزرگ، در شاخص اجتماعی ملاحظه شده است).

۷. مولفه سلامت که به اموری نظر دارد که در سلامت جسمانی و روانی فرد ایفای نقش می‌کنند و تغذیه، بهداشت، فعالیت بدنی، تفریح، بازی، لذت های زندگی، سیاحت و زیارت، خواب و استراحت، دید و بازدید، ظاهر زشت یا زیبای فرد و... را شامل می‌شود.

۸. مولفه تفکر و علم که به وظایف شناختی فرد اشاره دارد، اعم از شناخت های موجود در فرد، تلاش برای افزایش شناخت های خود و جایگاهی که فرد برای علم و تفکر قائل است.

۹. مولفه دفاعی - امنیتی که به وظایفی اشاره دارد که به صورت فردی یا اجتماعی با امنیت افراد و جامعه مربوط می‌شود، مثل حفظ مرزها، انتظامات داخلی شهرها و روستاها، شناسایی و مجازات مجرمان در دعوای خصوصی افراد و...

۱۰. مولفه زمان شناسی که به وظایف فرد در خصوص استفاده بهینه از زمان مربوط می‌شود (مظاهری و همکاران، ۱۳۹۶).

در نتیجه، سبک زندگی اسلامی با داشتن این مولفه‌ها، به فرد و جامعه توانایی می‌دهد تا در سایه تعالیم دینی، به سوی کمال انسانی حرکت کنند و زندگی‌ای سالم، متعادل و سرشار از ارزش‌های معنوی و اخلاقی را تجربه نمایند. از این رو، توجه به هر یک از این مولفه‌ها و ایجاد توازن میان آن‌ها، می‌تواند به تحقق جامعه‌ای آرمانی و در عین حال پایدار کمک کند که در آن دین و دنیا در هماهنگی کامل با یکدیگر عمل کنند.

۳-۴- پیوستگی سبک زندگی اسلامی با هویت فرهنگی و تمدنی ایران

در جوامع اسلامی از آنجایی که همه مولفه‌های جامعه شناختی متأثر از آموزه‌های اسلامی است، شاهد سبک زندگی آمیخته با آموزه‌های اسلامی هستیم. با عنایت به این مهم، تاریخ، جغرافیا و اندیشه دولت

آرامانی ایرانی در سنت‌ها، آداب و رسوم، آیین‌ها و بسیاری از آثار نثر و نظم ثبت شده است که می‌توان از آن به عنوان میراث فرهنگی ایران یاد کرد. این میراث شامل آداب و رسومی است که از آخرین دوران تاریخ ایران ادامه داشته و جزء لاینفک هویت و فرهنگ ملی ایرانیان شده است. برخی از این آیین‌ها مانند نوروز نه تنها در ایران امروزی، بلکه فراتر از مرزهای آن، یعنی در حوزه تمدنی ایران برگزار می‌شود و همه جهان آن را نشانه‌ای از فرهنگ و میراث ایرانی می‌دانند. از این منظر، بنیان دین جدید ادامه یافت. (یوسفی جویباری و محمدی فر، ۱۳۹۰: ۳۱).

پیوستگی سبک زندگی اسلامی با هویت فرهنگی و تمدنی ایران یکی از مهم‌ترین مسائلی است که در تحولات اجتماعی و فرهنگی ایران معاصر به چشم می‌خورد. این پیوستگی نه تنها در عرصه‌های فردی و خانوادگی بلکه در ابعاد کلان‌تر جامعه نیز نقش کلیدی دارد. به‌ویژه در دوران معاصر، این پیوستگی موجب تقویت هویت ملی و دینی شده و فرصت‌هایی برای گسترش و رشد فرهنگی و اجتماعی ایران فراهم کرده است. در نتیجه، سبک زندگی اسلامی به‌عنوان الگویی هماهنگ با هویت ایرانی، نقشی برجسته در شکل‌دهی به جامعه‌ای متعادل و همگن ایفا می‌کند.

۴-۴- هماهنگی سبک زندگی اسلامی با فطرت انسانی و تعادل وجودی انسان

در این سبک، ظواهر و روبناهای زندگی (مانند شیوه پوشش، تنوع غذایی، نوع خودرو، سبک معماری منزل، میزان و تنوع مصرف، انواع سرگرمی و نیز رفتارهای اجتماعی مانند عادات و رسوم، شیوه برخورد و سخن گفتن، شیوه برپایی مراسم و جشنها و بسیاری از موارد دیگر) نیز با فطرت هماهنگ می‌شوند و سمت و سوی حیات آدمی را فطری می‌لذا انسان کنند دچار تضاد درونی و پارادوکس دنیا و آخرت؛ لذت و حکمت؛ شهوت و معنویت و معیشت و ابدیت نخواهد شد. زندگی فطری در تعادل و تعامل سالم جنبه زمینی (ناسوتی) انسان با بعد ملکوتی و فرشته‌خویی او شکل میگیرد و رشد و شکوفایی همه جانبه و نه کلریکاتوری بر زندگی انسان سایه می‌افکند. یعنی همه ابعاد وجودی انسان و همه قوای آن به میزان ضروری و لازم یکدیگر را برای رساندن به سعادت یاری می‌رسانند (آجیلی و مهدی ییکی، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

از این منظر، سبک زندگی اسلامی به‌عنوان یک سیستم فرهنگی و رفتاری، همواره تأکید دارد بر هماهنگی انسان با فطرت خود و اصولی که به‌طور غریزی و طبیعی در او نهفته است. فطرت به‌طور کلی به مجموعه ویژگی‌ها و ظرفیت‌های طبیعی انسان گفته می‌شود که در درون او نهاده شده و موجب

می‌شود که انسان از طریق آن، از طریق آموزه‌های دینی و اسلامی، به کمال برسد. سبک زندگی اسلامی، با توجه به اصول فطرت انسانی، همواره به دنبال ایجاد تعادلی درونی و بیرونی است که فرد را از اضطراب‌ها، فشارها و از خود بیگانگی‌های دنیوی رهایی بخشد. از طریق پیروی از آموزه‌های دینی، فرد نه تنها به آرامش و تعادل روانی دست می‌یابد، بلکه در عین حال در جامعه‌ای با مسئولیت‌پذیری و عدالت زندگی می‌کند. این تعادل میان ابعاد مختلف انسانی، اعم از فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی، موجب شکوفایی همه‌جانبه انسان و رسیدن به سعادت و کمال می‌شود.

۵-۴- ابعاد عقلانی، عبادی و اخلاقی سبک زندگی در نظام دینی

رسیدن به سبک زندگی مطلوب اسلام و ارزیابی سبک زندگی موجود در جوامع مسلمان در گرو دانستن شاخص‌های زندگی اسلامی است. بر اساس فلسفه زندگی برآمده از آیات و روایات، سبک زندگی اسلامی ریشه در شکوفایی ارزش‌های عقلی و فطری داشته، در حیات عقلانی تجلی می‌یابد. حیات طیبه اسلامی، رهاورد سبک فردی عقلانی و سلوک اجتماعی عاقلانه است. برخی مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی در بُعد فردی عبارت‌اند از: برنامه ریزی نیکو و برنامه‌های نیکو، نیکوگفتاری و گفتارهای نیکو، نیکوخوری و خوراک نیکو و نیکوخواهی و رؤیاهای نیکو. مفاهیم دیگری همچون سلوک متواضعانه و در عین حال عزتمندانه و نیز سلوک متعبدانه، عادلانه، متعادلانه، صادقانه، مسئولانه و مجاهدانه از مؤلفه‌های سلوک اجتماعی عاقلانه شمرده می‌شوند. مجموعه این مؤلفه‌ها، حیات طیبه انسانی و سبک زندگی اسلامی را تشکیل می‌دهند (خطیبی و ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۳). در این راستا، دین زمانی به بهترین وجه به بشریت خدمت می‌کند که امور معنوی را تا حد امکان خالص و تنها با تأثیر محدودی از برنامه‌های نهادی و سیاسی تجسم و بیان کند. ارزش دینداری یا مذهب هسته اصلی تمام فعالیت‌های زندگی شهروندان ایران است که مستقل، متحد، مستقل، عادل و مرفه هستند. به عبارت دیگر، مردم سالاری دینی تلاش می‌کند تا عناصر دیگر رویکردهای شهروندی را به کار گیرد، سپس این عناصر به عنوان مفهوم شهروند ایده آل در جمهوری اسلامی ایران فرموله می‌شوند. موضوعی که می‌تواند مردم سالاری دینی جمهوری اسلامی را از طریق راهبرد بزرگ به جایگزینی برای لیبرال دموکراسی آمریکا تبدیل کند. اگر چه، ارزش‌های دینی نه به طور کامل ثبات لیبرال دموکراسی را تهدید می‌کند و نه به طور کامل تقویت می‌کند. این بستگی به نحوه تفسیر و اعمال آنها دارد (Gill, ۲۰۲۰).

۱). یکی از زمینه تقویت این مفروض از آن جهت است که بسیاری از ناظران استدلال کردند، هنجار رویه ای لیبرال دموکراسی با دخالت مذهبی در سیاست نقض شده است. جدایی کلیسا از دولت یک نماد فرهنگی قدرتمند و البته تا حدودی مبهم در ایالات متحده است، و به نظر می رسد که پایه های صراحتاً مذهبی فعالیت سیاسی رهبران مذهبی، از مرزهای حساس در زندگی سیاسی آمریکا عبور کرده اند (Jelen, ۱۹۹۱: ۴۷). در واقع، زندگی دینی تحت یک برنامه بزرگ رفتار عبادی است که بر اساس آن تمام زندگی حرکتی برای تقرب به خداست. البته این یک برنامه پویا است و بنابراین نیاز به تنظیم مداوم دارد. به همین دلیل، تفکر در مورد چگونگی و چرایی این برنامه و تنظیم شکل کلی آن باید مستقیماً مورد توجه قرار گیرد. از این رو متذکر می شویم که علیرغم اینکه در دسته بندی های سبک زندگی رایج، موضوعی درباره کل زندگی و حرکت آن وجود ندارد. در اینجا کل حرکت به سمت مقصد و تنظیم برنامه پویای آن مستلزم زمان و توجه است و باید فصلی از زندگی را برای آن باز کرد. در زندگی ایده آل دینی، همه اعمال و حالات را می توان عبادت نامید، اما بخش اساسی و اساسی تری وجود دارد که به مناسک خاص عبادی معروف است. اگر تمام زندگی مؤمن عبادت است، این اجزاء ارکان این زندگی عبادی را تشکیل می دهند، بنابراین می توان از آن به عنوان یک رکن مستقل در زندگی یاد کرد که در ردیف مهم ترین و مهم ترین امور زندگی قرار می گیرد. نماز، روزه، حج، زیارت، نماز، رفتن به مسجد و شرکت در مناسک نمونه هایی از مناسک دینی است که فصل مهمی از زندگی را تشکیل می دهد. بخش بسیار مهمی از زندگی دینی که در برنامه رفتار عبادی به آن پرداخته می شود، توجه به صفات اخلاقی است. سطح اولیه آن توانایی کنترل رفتارها بر اساس قوانین است و سطح دیگر آن به ارزیابی و تغییر ویژگی های اخلاقی، روانی یا معنوی اختصاص دارد.

با توجه به مطالب فوق، نظریه پردازان مکتب فرانکفورت همچون آدورنو، هورکه‌ایمر، مارکوزه و هابرماس، سرمایه‌داری مدرن را نه صرفاً یک نظام اقتصادی، بلکه ساختاری فرهنگی-اجتماعی می‌دانند که با بهره‌گیری از ابزارهای قدرت نرم همچون صنعت فرهنگ، نظام آموزشی، رسانه‌ها و تبلیغات، به شکل‌دهی به اذهان، سلیقه‌ها و نیازهای افراد می‌پردازد. به‌زعم ایشان، انسان در جامعه‌ی سرمایه‌داری به موجودی مصرف‌گرا، فردگرا و منفعل بدل می‌شود که خودآگاهی انتقادی‌اش سرکوب شده و از مشارکت عقلانی در شکل‌دهی به سرنوشت خود بازمانده است. در این چارچوب، سبک زندگی

ایرانی-اسلامی به‌عنوان الگویی بدیل، ظرفیت آن را دارد که در برابر فرآیندهای یکسان‌سازی، کالایی‌سازی و شی‌ءوارگی انسان در نظام سرمایه‌داری مقاومت کند. این سبک زندگی بر بنیادهایی همچون عدالت، معنویت، خودمحدودسازی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، پیوندهای اصیل خانوادگی و اجتماعی، و تعامل فعال انسان با طبیعت و دیگران استوار است. در حالی که سرمایه‌داری افراد را به مصرف‌گرایی بی‌پایان و انفعال فرهنگی سوق می‌دهد، سبک زندگی ایرانی-اسلامی با تکیه بر ارزش‌های دینی، عرفی و تمدنی، انسان را به کنشگری اخلاقی، خودآگاهی درونی و بازگشت به هویت اصیل خویش فرامی‌خواند. از دیدگاه مکتب فرانکفورت، عقلانیت ابزاری در سرمایه‌داری مدرن، جایگزین عقلانیت انتقادی شده است. در مقابل، سبک زندگی ایرانی-اسلامی با تأکید بر تعادل میان عقل و وحی، جسم و روح، فرد و جامعه، می‌تواند بستر تحقق عقلانیتی رهایی‌بخش باشد که انسان را به «سوژه‌ای آگاه، مسئول و تحول‌گرا» تبدیل می‌کند، نه صرفاً یک مصرف‌کننده بی‌اختیار. در نهایت، سبک زندگی ایرانی-اسلامی، اگر به‌دور از قالب‌های شعاری و با رویکردی بازاندیشانه و بومی‌شده بازخوانی شود، می‌تواند به‌عنوان یک بدیل فرهنگی-اجتماعی در برابر پروژه جهانی‌سازی سرمایه‌دارانه قد علم کند؛ بدیلی که نه تنها به نقد وضع موجود می‌پردازد، بلکه امکان ترسیم افقی دیگرگون و انسانی‌تر از زندگی را نیز پیش روی جوامع می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

برای ورود مؤثر به عصر جهانی‌شدن، بررسی ابعاد مختلف و ظرفیت‌های فرهنگی هر ملت امری ضروری است؛ چرا که تدوین الگوی توسعه هر کشور، به‌ویژه در دنیای کنونی، منوط به درک و تحلیل تأثیرات مثبت و منفی جهانی‌شدن در زمینه‌های مختلف است. در این راستا، جهانی‌شدن در قالب نظام سرمایه‌داری موجب گسترش و نهادینه‌سازی ارزش‌هایی چون مصرف‌گرایی، فردگرایی و اصالت سود و لذت شده است که تأثیرات قابل‌توجهی بر سبک زندگی جوامع مختلف، از جمله ایران، داشته است. بر اساس نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت، سرمایه‌داری مدرن به‌طور سیستماتیک شریایی را فراهم می‌آورد که از نظر اخلاقی، مشکلات و چالش‌های عمیقی ایجاد می‌کند. نقد این وضعیت و تلاش برای غلبه بر آن از منظر اخلاقی و اجتماعی امری مشروع و ضروری است. در این زمینه، اسلام به‌عنوان یک دین الهی، الگویی جامع از زندگی انسانی ارائه می‌دهد که توازن مطلوبی میان نیازهای مادی و معنوی

انسان برقرار می‌سازد. اسلام، با تأکید بر اصول اخلاقی و عدالت اجتماعی، انسان را به سوی رشد اخلاقی و معنوی هدایت می‌کند و از او می‌خواهد که در مسیر برقراری نظم اخلاقی و اجتماعی در جامعه تلاش کند. در این چارچوب، سبک زندگی ایرانی-اسلامی می‌تواند به‌عنوان یک بدیل فرهنگی در برابر سبک زندگی مبتنی بر سرمایه‌داری و تجمل‌گرایی آن، به شمار آید. در کشور ایران، اگرچه برخی پژوهش‌ها به ابعاد منفی جهانی شدن و تأثیرات منفی آن بر فرهنگ و سبک زندگی پرداخته‌اند، اما ظرفیت‌های مثبت این پدیده در پیوند با قدرت نرم جمهوری اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها، به‌ویژه در راستای مهندسی فرهنگی، می‌تواند موجب تقویت قدرت ملی ایران و مقابله با تهدیدات فرهنگی و اجتماعی ناشی از جهانی شدن گردد.

در نهایت، آگاهی از سبک زندگی غربی و تعاملات میان‌فرهنگی، به‌ویژه از طریق تقویت گفت‌وگوهای بین‌المللی، می‌تواند به درک صحیح‌تر از روند جهانی شدن و تدوین استراتژی‌های مناسب برای بهره‌برداری از ابعاد مثبت آن کمک کند و به‌ویژه در زمینه تقویت قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران مؤثر واقع شود. از این رو، باید از درک عمیق‌تر میراث ماندگار فرهنگ اسلامی دفاع کنیم. با شناخت اصول جاودانه آن و پذیرش تنوع آن، می‌توانیم صلح، عدالت و درک متقابل را در جامعه جهانی خود ارتقا دهیم. در ذیل به برخی راهکارها و پیشنهادها اشاره می‌شود:

- همکاری با مجامع و مراکز مرتبط با موضوع جهانی شدن در کشورهای دوست و در حال توسعه اسلامی برای ایجاد دیدگاه مشترک برای دستیابی به مواضع هماهنگ در مجامع بین‌المللی ضمن پرهیز از رویکرد انفعالی و خودباختگی به پدیده جهانی شدن به منظور حفظ هویت و ملی.

- شناخت اهمیت عمیق فرهنگ اسلامی، نه تنها برای مسلمانان، بلکه برای بشریت ضروری است. فرهنگ اسلامی به‌عنوان منبعی برای هدایت معنوی، چارچوب اخلاقی و هویت فرهنگی عمل می‌کند و زندگی و تعاملات میلیون‌ها نفر در سراسر جهان را شکل می‌دهد. علاوه بر این، بینش ارزشمندی را در مورد پیچیدگی‌های وجود انسان ارائه می‌دهد، گفت‌وگوی بین‌فرهنگی، احترام متقابل و درک را در دنیایی که به‌طور فزاینده‌ای به هم مرتبط است، تقویت می‌کند.

- نداشتن رویکرد سلبی و انزواطلبانه با پدیده جهانی شدن و نادیده نگرفتن تمامی ابعاد فنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن برای مقابله با شکست ناامیدی و تردید در توانایی هویت و فرهنگ ملی دینی.

- رویکرد مناسب و در عین حال هماهنگ با ابعاد ناشناخته پدیده جهانی شدن با توجه به حساسیت های آرمانی نظام و قدرت تاریخی فرهنگ اسلامی - ایرانی.

- گسترش همکاری های منطقه ای و فرامنطقه ای برای مقابله با آثار منفی جهانی شدن

- همکاری در زمینه تولید برنامه های رادیویی و تلویزیونی به زبان های زنده دنیا در ارتباط با مسائل جهانی شدن و تلاش برای معرفی نقاط قوت فرهنگ ایرانی اسلامی در تجربه تاریخی جذب، پالایش و جهت دهی مجدد عناصر مختلف فرهنگی.

فهرست منابع:

فارسی

قرآن کریم

- امام زاده فرد، پرویز (۱۳۸۹)، بررسی جایگاه قدرت نرم در سیاست: از دوران باستان تا زمام حاضر، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۷.
- آجیلی، هادی، بیکی، مهدی (۱۳۹۲)، کالبد شکافی سبک زندگی در جامعه سرمایه داری، ویژه نامه سبک زندگی، سال چهارم، شماره ۱۳.
- آذرشب، معصومه و میرمرادی، عیسی (۱۳۹۳)، شاخصه های سبک زندگی اسلامی - ایرانی، اولین کنفرانس ملی تحقیق و توسعه در هزاره سوم.
- بلیس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۳)، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و یگران، تهران: انتشارات ابرار معاصر، جلد دوم.
- بلیک، ژانت (۱۳۸۹)، قدرت نرم، تهدید نرم: پیشنهادی در راستای سیاست‌سازی، ترجمه محمودرضا گلشن‌پژوه، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۵.
- جاوید، محمدجواد و سجادی، سجاد (۱۴۰۱)، مکتب فرانکفورت، بازنگری مارکسیسم و نقد دولت سرمایه داری؛ با تأکید بر نظریات هابرماس، مطالعات حقوق عمومی.
- خطیبی، حسین و ساجدی، ابوالفضل (۱۳۹۲)، مروری بر شاخص های سبک زندگی اسلامی، معرفت، سال بیست و دوم، شماره ۱۸۵.
- قادری، حاتم (۱۳۸۷)، اندیشه های سیاسی در قرن بیستم، تهران: سمت.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ، قدرت هویت، حسن چاووشیان، تهران: انتشارات طرح نو، ج ۲.

گرامشی، آنتونیو (۱۳۷۷)، دولت و جامعه مدنی، ترجمه عباس میلانی، تهران: انتشارات جاگرمی.

مظاهری، حسن (۱۳۹۶)، مولفه‌ها و شاخص‌های سبک زندگی اسلام، مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام، شماره ۶.

نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق..

نش، کیت (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.

یوسفی‌جویباری، محمد و محمدی‌فر، نجات (۱۳۹۲)، فرهنگ و تمدن ایرانی و جهانی شدن؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، دوره ۴، شماره ۱۲.

انگلیسی

Alcoff, Linda Martín (۲۰۰۶), *Visible Identities: Race Gender and the Self*. New York: OUP.

Amore, Roy C. (۲۰۲۴), *The Oxford Handbook of Religion and Economic Ethics*, Oxford University Press.

Audi, Robert (۲۰۲۰), *Religion & Democracy*, Journal of the American Academy of Arts & Sciences, Volume ۱۴۹, Number ۳.

Azhar, Muhammad (۲۰۱۵), "The concept of religious democracy as a new political philosophy for countries with Moslem predominant," Journal of Advances in Humanities and Social Sciences, Dr. Yi-Hsing Hsieh, vol. ۱ (۱).

Eckersley, Richard (۲۰۰۶), Is modern Western culture a health hazard?, *International Journal of Epidemiology*, Volume ۳۵, Issue ۲, available: https://www.researchgate.net/publication/۷۴۶۴۶۰۲_Is_modern_Western_culture_a_health_hazard

Eckersley, Richard M (۲۰۰۷), Culture, spirituality, religion and health: looking at the big picture, *Med J Aust* ۲۰۰۷; ۱۸۶.(۱۰)

Fatah, Damanhuri (۲۰۱۲), *The history of the frankfurt school From*

criticism to emancipation Movement, HISTORIA: International Journal of History Education, Vol. XIII, No. ۱.

Fleming, Ted (۲۰۰۰), Habermas on Civil Society, Lifeworld and System: Unearthing the Social in Transformation Theory, Teachers College Record.

Fornäs, Johan (۲۰۱۴), Introducing Capitalism: Current Crisis and Cultural Critique, Extraction from Volume ۶.

Freyenhagen, Fabian (۲۰۱۱), Adorno's critique of late capitalism: negative, explanatory, and practical, Basingstoke: Palgrave Macmillan, forthcoming.

Giddens, Anthony (۱۹۷۷), Review: Habermas's Social and Political Theory, American Journal of Sociology, Vol. ۸۳, No. ۱.

Gill, Emily R. (۲۰۲۰), Religious Values in Liberal Democracy, Religions, Volume: ۱۱, Number: ۶۸۲.

Hackett, Conrad et al (۲۰۱۹), Religion's Relationship to Happiness, Civic Engagement and Health Around the World, Pew Research Center.

Jawad, Nazek (۲۰۱۳), Democracy in Modern Islamic Thought, British Journal of Middle Eastern Studies, Vol. ۴۰, No. ۳.

Jelen, Ted G. (۱۹۹۱), Review: Religion & Democratic Citizenship, Polity, Vol. ۲۳, No. ۳.

khamenei.ir (۲۰۱۹), Liberal democracy vs. religious democracy, available: <https://english.khamenei.ir/news/۷۰۳۶/Liberal-democracy-vs-religious-democracy>

khamenei.ir (۲۰۲۰), Religious Democracy: An Introduction, available: <https://english.khamenei.ir/news/۷۹۳۰/Religious-Democracy-An-Introduction>

Kurenlahti, Mikko and Salonen, Arto O. (۲۰۱۸), Rethinking Consumerism from the Perspective of Religion, Sustainability ۲۰۱۸, ۱۰.(۷)

Kurenlahti, Mikko and Salonen, Arto O. (۲۰۱۸), Rethinking Consumerism from the Perspective of Religion, Sustainability ۲۰۱۸, ۱۰.(۷)

Mahmudulhassan, Mahmudulhassan (۲۰۲۴), Exploring the Essence, Importance, and Distinctive Attributes of Islamic Culture: An In-depth

Cultural Analysis, Bulletin of Islamic Research, Vol ۲, No ۲.

Mahmudulhassan, Mahmudulhassan (۲۰۲۴), Exploring the Essence, Importance, and Distinctive Attributes of Islamic Culture: An In-depth Cultural Analysis, Bulletin of Islamic Research, Vol ۲, No ۲.

Martikainen, Tuomas and Gauthier, François (۲۰۱۳), Religion in Consumer Society Brands, Consumers and Markets, available:

<https://www.routledge.com/Religion-in-Consumer-Society-Brands-Consumers-and-Markets/Martikainen-Gauthier/p/book/۹۷۸۱۱۳۸۲۴۷۷۲۷?srsltid=AfmBOoruoUξjoD۷yQbZRk۲۲JvDuMo۱UmYhMsG^GPK۳MYvqLk۱vXNP۷yon>

Qureshi, Azhar Majeed et al (۲۰۲۱), Impact of western culture on university students' lifestyle, Psychology and education, ۵۸.(۱)

Rahman, fazlur and mahdi, muhsin (۲۰۲۴) Islam religion, available:

<https://www.britannica.com/topic/Islam/Islamic-thought>

Stern, Marc D. (۱۹۹۹), Is Religion Compatible with Liberal Democracy?

Available:

<https://www۳.trincoll.edu/csopl/Religion%۲۰and%۲۰Liberal%۲۰Democrac۷y/relibdem.htm>

Tomlinson, j (۱۹۹۹), Globalization and Culture, Oxford, Polity Press .

Volkov, Andrei (۲۰۱۸), The Frankfurt School's Criticism of Capitalism: Right or Wrong?, PHIL ۳۲۵: Business and Economic Ethics.

Voll, John O. (۲۰۰۷), Islam and Democracy: Is Modernization a Barrier?, Religion Compass ۱.(۱)

Zuhri, Ahmad et al (۲۰۲۳), Evaluation of the role of Islamic lifestyle in communication skills of Muslim couples, Theological Studies, Vol ۷۹, No ۱.

